

تغییرهای امروز

افکار عمومی در اروپا تجاوز خودسرانه
مثلث غربی به سوریه را تقبیح کردند

پنتاگون: مدرکی از حمله شیمیایی به دوما نداریم!

■ نصرالله: آمریکا می‌دانست استفاده از
سلاح شیمیایی در غوطه‌نمایی دروغ است
و برای همین قبل از رسیدن بازرسان بین‌المللی
به سوریه حمله کرد

صفحه ۱۵

دیدار بن سلمان با مریم رجوی در پاریس

صفحه ۲

انصارالله:

موشک‌های مان به فلسطین اشغالی هم خواهد رسید

صفحه ۱۵

«وطن امروز» از آخرین وضعیت حذف آموزش
زبان خارجی در دبستان‌ها گزارش می‌دهد

چرایی نه به زبان خارجی در ابتدایی

صفحه ۴

گزارش «وطن امروز» از ۲ ابهام بزرگ
طرح یکسان‌سازی نرخ ارز

صرافی یا بقالی؟

صفحه ۳

گزارش امروز

بازگشت انگلیسی‌ها به خلیج فارس

لانه جدید روباه پیر در بحرین

رضا حدیدی

در روزهای گذشته رسانه‌های بحرینی اعلام کردند انگلیس یک پایگاه نظامی دائمی در این کشور احداث کرده است تا به این ترتیب انگلیسی‌ها پس از ۴۷ سال دوباره به خلیج فارس بازگردند. هرچند «پوریس جانسون» وزیر خارجه انگلیس اعلام کرد این اقدام انگلیس با هدف نظامی نبوده و اقدامی نمادین برای نشان دادن حساسیت و دغدغه بریتانیا نسبت به خلیج فارس است اما بیانه‌ای که وزارت دفاع این کشور صادر کرد از کارکرد کاملاً نظامی آن خبر داد. در این بیانه اعلام شده این پایگاه در منامه پایگاه استراتژیک اصلی در شرق کانال سوئز برای انگلیس و همپیمانان و شرکای آن خواهد بود و مرکز عملیات دریایی انگلیس در منطقه خلیج فارس و دریای سرخ و اقیانوس هند می‌شود.

مقامات رسمی دو کشور هدف اساسی از ایجاد پایگاه نظامی از سوی انگلیس در بحرین را افزایش همکاری برای مقابله با تهدیدهای امنیتی (از جمله مقابله با فعالیت‌های تروریستی) و ایجاد ثبات در منطقه اعلام کرده‌اند.

«استیو دینتون» فرمانده نیروی دریایی انگلیس در این باره گفته است: هدف نیروی دریایی سلطنتی بریتانیا ارتقا و تضمین امنیت دریایی در منطقه است و در این چارچوب بناسنت نیروهای دریایی مقابله با دزدان دریایی، مبارزه با تروریسم و اطمینان از تحقق یک دریای آزاد را عملیاتی کنند.

ساخت این پایگاه نظامی حدود ۱۵ میلیون پوند هزینه در بر داشته که بودجه مورد نیاز برای ساخت آن از سوی آل خلیفه تامین شده است چرا که انگلیس پیش‌تر (سال ۲۰۱۴) اعلام کرده بود به دلیل مسائل اقتصادی شمار نیروهای نظامی خود را از ۱۰۲ هزار نفر به ۸۲ هزار نفر کاهش خواهد داد.

به گزارش آسوشیتدپرس، طبق اطلاعات به دست آمده، در این پایگاه، تسهیلات پشتیبانی نیروی دریایی انگلیس و حدود ۵۰۰ پرسنل نیروی دریایی از جمله ملوانان، سربازان و افسران مستقر خواهند بود. مقامات انگلیسی اعلام کرده‌اند از سال ۱۹۷۱ تا به امروز این اولین پایگاه دائمی بریتانیا در شرق کانال سوئز محسوب می‌شود.

هیروت

پادشاه سعودی در نشست
سران اتحادیه عرب:
از جامعه جهانی می‌خواهیم
برای کمک‌رسانی به ملت یمن
تلاش کند!



صفحه ۲

تقدیم به زنده‌یاد امیرحسین فردی

قره‌تپه

■ حسین قدیانی

است و الا فی‌المثل آیا لازم است حتماً سیاسی باشیم که در برابر صبر و رنج خانواده شهدای مدافع حرم بگذاریم که امن و امان این سالیان ما، مدیون هم دیروز و هم امروز حاج‌قلاسم سلیمانی است؟! بیفزاید خداوند بر درجات امیرخان؛ واقعا معلم بود و مری‌ی باری همان ۸۸ به من گفت: «اینکه در نوشته‌هایت اسم اکبر-بابا اکبر- را می‌آوری، اگر برای انقلاب است و اگر برای خدا، ادامه هم بده ولی همه ما باید بترسیم از روزی که بخواهیم به بهانه آوردن نام شهید، کیسه برای همین دلیل، معتقدم امیرخان، اما پاک بود، چرا که امیرخان پاک بود! پاک و بی‌غل و غش و آرام افه «من سیاسی نیستم» که این روزها، زیاد از زبان سلب‌برتی‌های البته پشیمان از سیاسی‌بازی‌های انتخاباتی می‌شنویم، انصاف برای مرحوم فردی، افه و ادا و اطوار نبود! آری! آن که سیاسی نبود، امیرخان بود اما با این تفاوت که حتی این سیاسی نبودنش هم سیاسی نبود! قطعاً «من سیاسی نیستم» یا این هشدار و بلکه تهدید که «اگر روحانی رئیس‌جمهور نشود، از کشور می‌روم» نمی‌خواند! اگر «من سیاسی نیستم» حتماً به این معنی است که «من حزبی نیستم» حتماً امیرخان، سیاسی نبود و واقعا هم به این معنی سیاسی نبود، لیکن اگر «من سیاسی نیستم» اسم رمز سیاست تخریب انقلاب یا اقلاً بی‌تفاوتی نسبت به انقلاب باشد، امیرخان هرگز اهل این شمولورتی‌بازی‌های شبه‌هنرمندان نبود و با آن همه پرهیز از سیاست‌بازی و حتی خود سیاست، علیه «دشمنان عنود و هم‌راهان سست‌عنصر» دست به قلم می‌شد و دقیقاً سر همین غیرت و شرف بود که نامه امیرخان به مخملباف، باعث تعجب ما نشد! ما نه فقط امیرخان را می‌شناختیم، بلکه ایشان را درست می‌شناختیم! شاید رئیس‌جمهور اسبق که سابقه سلام و علیکی هم با زنده‌یاد فردی داشت، به محض اطلاع از آن نامه، در بهت هم فرو رفته باشد اما ما چون می‌دانستیم سیاسی نبودن امیرخان هرگز به معنای انقلابی نبودن ایشان نبود، اصلاً و ابداً از آن نامه متعجب نشدیم! بگذریم که آن نامه، بیش از آنکه مبین سیاست امیر داستان انقلاب باشد، مظهر غیرت و شرف زنده‌یاد فردی بود. از بیان این نیز، مرا ترسی نیست که بگویم ادعای سیاسی نبودن شماری از اصحاب قلم و اعوان ادعی، استعاره از غیرتمند نبودن و باشراف نبودن جماعت



نگفتند در یوم‌الله ۹ دی، بروید و دست قدرت الهی را ببینید؟! واضح است که این مکتب، قهرمانی مثل شهید محسن حججی می‌آفریند! مکتب اکبر برای خدا باشد و دعوت مدام ولی فقیه اگر به مکارم اخلاق، صدای انقلاب را، هم روستازاده‌ای اهل قره‌تپه اردبیل می‌شنود، هم آن جوان متمول شهر تورین ایتالیا! برای خدا کاری ندارد جمع کردن یار برای انقلاب اما خدا برای انقلاب، هر یاری را جمع بخورند و توهم بزندان فلاسی از امام و حضرت آقا هم سادهم نیست! امیرخان البته از هر توهمی بیزار بود! عمری امیرخان، با اتوبوس شرکت واحد، از ۳۰ متری جی آمد میدان امام و برگشت؛ عمری امیرخان، فاصله مؤسسه کیهان تا حوزه هنری را پیداه رفت و برگشت؛ عمری امیرخان، در همان خانه نقلی پشت مسجد جوان‌الامه زندگی کرد اما خط قرمز پرزنگش این بود که سوار اتوبوس شرکت واحد شدن یا پیاده راه رفتن یا ساکن جنوب شهر بودن یا اساساً همه مظاهر سادهمیستی یا همین عدم استفاده خودش از موبایل، بخواهد نقض غرض شود و به محل فقرفرشی بدل شود! که این مدیر، خوب است، چون با مترو تردد می‌کند! و آن بد، چون با ماشین خودش! فراری بود امیرخان از این حرف‌ها! بالاتر بود امیرخان از این حرف‌ها! اگر امیر قاصه انقلاب، با اتوبوس می‌رفت و می‌آمد، از صدقه‌سیر علاقه عجیب و غریبش به جوشیدن با مردم بود، نه نمایش‌های سیاسی و شوه‌های تبلیغاتی! و نه تخطئه دیگرانی که بنا به هر دلیل، سوار اتوبوس یا مترو نمی‌شوند! حتی برای نویسنده آثار قلبی چون «کوچک جنگلی» یا «اسماعیل» ذات علاقه به غرب، بد نبود! این بد بود که هنرمند ما بخواهد خودش را دله جویز اجنبی کند و الا خداوند، یکی را در کابل به دنیا می‌آورد، یکی را در پاریس، یکی را هم در قره‌تپه! امیرخان هرگز روستازادگی خود را نه محل فخر کرد و نه موضع ملامت! به اینکه از سیلان آمده البته افتخار می‌کرد، لیکن نه به آن که با عنوان خواننده، این همه را با هم جمع کن، تا من به عنوان نویسنده، اضافه کنم امیرخان را به دستاوردهای انقلاب اسلامی و ثمرات جمهوری اسلامی! «ما را امام بزرگ کرد» جمله‌ای بود که زیاد از امیرخان می‌شنیدم! و مگر امروز، در کنار این همه تواضع اقتصادی و فرهنگی و سیاسی، کم حضرت آقا ما را توصیه به اخلاق و تقوا و پرهیز از منیت می‌کنند؟! و مگر حتی نفرمودند مراقب «آفت بصیرت» یعنی «غرور» باشید؟! و مگر

یادداشت امروز

مأموریت چه بود؟

■ مهدی محمدی

یکم- هر بحثی درباره سوریه را باید از اینجا آغاز کرد که در این کشور نه یک جنگ بلکه چندین جنگ در جریان است؛ جنگ اول، میان سوریه، ایران، روسیه و حزب‌الله است با تروریست‌ها، دومین جنگ، جنگ درونی گروه‌های تروریستی با یکدیگر است. جنگ سوم، نزاع راهبردی‌ای است که میان روسیه و آمریکا در جریان است. چهارمین جنگ، میان ترکیه و دولت سوریه در جریان است. پنجمین جنگ، منازعه دشواری است که میان کردها و ترکیه وجود دارد. جنگ ششم هم میان اسرائیل از یک سو و ایران و حزب‌الله درگرفته است. واپسین جنگ هم میان دولت سوریه و ائتلافی از کشورهای غربی و عربی در جریان است. وقتی از راهبرد بازیگران مختلف در نبرد سوریه سخن گفته می‌شود باید به دقت پرسید درباره استراتژی کدام بازیگر در کدام جنگ سخن می‌گویید. در اینجا است که پیچیدگی‌های فراوانی وجود دارد و اساساً همین موضوع صحنه سوریه را چنین آشوبناک کرده است. به عنوان مثال، در نبردی که میان ترکیه و کردها وجود دارد، آمریکا سمت کردها ایستاده است اما همزمان در جنگ میان ترکیه و دولت اسد، جانب ترکیه را می‌گیرد. یا در جنگ میان حزب‌الله و تروریست‌ها، روسیه یک متحد قدرتمند برای مقاومت است لکن وقتی پای نزاع مقاومت با اسرائیل به میان می‌آید، موضع روس‌ها پیچیدگی فراوان پیدا می‌کند. اگر منازعه سوریه در وضعیتی قرار گیرد که یک طرف - مثلاً دولت سوریه یا مقاومت - بتواند ادعا کند جنگ را برده است، از حیث راهبردی دستاورد درخشانی محسوب خواهد شد، چرا که این پیروزی در بیش از حداقل ۷ جنگ رخ داده است.

دوم- آمریکا در سوریه فاقد سیاست (Policy) است. اگر فقط یک حقیقت مهم درباره نحوه حضور آمریکا در صحنه سوریه وجود داشته باشد، همین است. سال‌هاست دولت آمریکا تلاش می‌کند یک سیاست منسجم درباره سوریه تدوین کند اما این کار روز به روز بیشتر غیرممکن به نظر می‌رسد. مسأله در دوران ترامپ غامض‌تر هم شده است. حمله اخیر به سوریه این وضعیت بی‌سیاستی را تشدید کرده است. از چند ساعت پس از این حمله، این پرسش با بسامد بسیار بالا در محافل راهبردی غرب در حال طرح است: هدف این حمله واقعا چه بود؟ وقتی ترامپ می‌گوید «اموریت انجام شد» دقیقاً مقصودش چیست؟ در حالی که سعودی و ترکیه امید بسته بودند آمریکا یک ضربه کاری به دولت سوریه وارد خواهد کرد، اکنون شوکه هستند حتی ارزش تبلیغاتی تک‌تار عملیات‌هایی نظیر خیلی بالا نبوده است. آمریکا در این تهاجم، نه گامی به سوی براندازی دولت اسد برداشت، نه توانست موازنه قوا را به نفع معارضه تغییر دهد؛ نه به یک تاسیسات یا توانمندی کلیدی سوریه یا مقاومت ضربه زد، نه پیام قاطعی که فی‌المثل نشان‌دهنده هزینه بالای تکرار عملیات‌هایی نظیر عملیات غوطه باشد ارسال کرد و نه حتی در به راه انداختن یک آش‌بازی خیره‌کننده موفق بود. آزاردهنده‌تر از اینکه حمله شکست خورده، این است که آمریکا اساساً هدفی نداشته و هنوز هم نمی‌داند در سوریه دنبال چیست. به تعبیر دقیق‌تر، آمریکا در این انتخاب یک سیاست قاطع در سوریه ندارد. آشکار شدن این موضوع خود دستاورد مهمی برای مقاومت است. جهان به انتظار ایستاده بود ببیند آیا آمریکا موفق شده یک سیاست روشن درباره سوریه تدوین کند و گامی قاطع برای اجرای آن بردارد؟ اکنون روشن است که آمریکا فاقد هرگونه گزینه نظامی موثر در سوریه است و تهدید به حمله نظامی به عنوان آخرین گزینه غرب، عملاً کارایی و اعتبار خود را به طور کامل از دست داده است.

سوم- جالب است این حمله دقیقاً در زمانی انجام شد که آمریکا و کشورهای اروپایی ظاهراً قصد دارند یکی - دو هفته دیگر بقای برجام را به آغاز مذاکراتی درباره مذاکرات یک برنامه موشکی با ایران منسروط کنند. اگر تا پیش از این هم کورسوی امیدی وجود داشت، حمله اخیر همه تردیها را از بین برد و نشان داد آمریکا و کشورهای اروپایی (بویژه فرانسه که مرتب تلاش می‌کرد خود را به عنوان بازیگر عاقل صحنه معرفی کند) هیچ اعتقادی به یک فرآیند مذاکراتی موثر ندارند و در حالی که پشت میکروفن از ضرورت آغاز مذاکرات درباره برنامه موشکی و ...